

مطالعه‌ی معیار بلوغ در تحقق مسؤلیت کیفری در لسان شارع، متشرعین و حقوق ایران^۱

جلال‌الدین قیاسی *

مسعود حیدری **

چکیده

ارائه‌ی ملاکی مشخص برای آغاز دوره‌ای که با شروع آن با فرد همانند بزرگسالان برخورد می‌شود و مسؤلیت تام کیفری دارد، در هر نظام حقوقی از جمله حقوق اسلام و حقوق کیفری ایران امری ضروری است. در این مقاله با بررسی آیات و روایات مختلف درباره‌ی بلوغ و مسؤلیت کیفری و همچنین نظرات حقوقی به تجزیه و تحلیل ملاک‌های مسؤلیت کیفری در آیات قرآن و روایات و احادیث معصومین (ع) و میزان تطبیق آن با معیار بلوغ و مسؤلیت کیفری که در حقوق کیفری ایران اعمال می‌شود، اشاره می‌گردد. بنابراین با بررسی مفهوم و ماهیت بلوغ، معیارهای ارائه‌شده برای تحقق بلوغ در مسؤلیت کیفری ابتدا در آیات قرآن کریم و سنت و پس از آن در نظر فقهای شیعه و در نهایت در حقوق کیفری ایران بررسی می‌شوند. در نهایت از این مباحث روشن می‌گردد که به موجب آیات قرآن کریم و سنت معصومین (ع) ملاک مسؤلیت نه صرفاً تشریحی، بلکه مجموعه نشانه‌هایی تکوینی است که در آن، سن موضوعیت ندارد و حداقل شرایط لازم برای تحقق مسؤلیت، در سنین مشخص شده محقق می‌گردد.

کلید واژه‌ها: مسؤلیت کیفری، بلوغ، فقه امامیه، حقوق کیفری ایران.

۱- تاریخ وصول: ۹۰/۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۲۸

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه قم qiasi@qom.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان).

۱- مقدمه

بلوغ به عنوان یکی از شرایط عامه تکلیف در لسان فقها (بلوغ، عقل و اختیار) و مسؤولیت در کلام حقوقدانان، امری تکوینی است نه تشریحی و تعبدی؛ بنابراین، در فرایند رشد طبیعی و در رابطه با عوامل اقلیمی، وراثت، جسمانی، تغذیه و مانند آن محقق می‌گردد.

در قرآن کریم به سن خاصی در تحقق بلوغ اشاره نشده است و فقط به معیارهایی همانند «بلوغ حلم»، «بلوغ نکاح» و «بلوغ اشد» اشاره شده است. در سنت و روایات، اگرچه به سن‌های مختلف اشاره شده است، ولی نه به عنوان تنها ملاک و معیار، بلکه به عنوان طریق به تحقق معیار بلوغ، که احتلام در پسران و حیض در دختران می‌باشد، معرفی شده است. به بیان دیگر، در سنت، معیار بلوغ، احتلام و حیض است و سن یا سن‌های معین، طریقت بر آن معیار می‌باشد.

این نوشتار به بررسی معیار بلوغ در تحقق مسؤولیت کیفری از دیدگاه فقه شیعه و حقوق ایران و تفاوت و تشابه آنها با یکدیگر می‌پردازد؛ زیرا که اولاً، حقوق اسلام به عنوان منبع اساسی قوانین در جمهوری اسلامی ایران است که قانون اساسی نیز در اصل چهارم بر این مطلب تصریح کرده است. ثانیاً، معیار مسؤولیت کیفری، از مسائل فقهی مورداختلاف فقهای عظام می‌باشد و شایسته است مورد بحث قرار گیرد. ثالثاً، وجود سیاهه‌ی جرایم و انحرافات کودکان بزهکار از یک سو و اهمیت اصلاح و تربیت آنان از سوی دیگر، ایجاب می‌کند که معیار بلوغ در تحقق مسؤولیت کیفری کودکان از دیدگاه اسلام و حقوق ایران، مورد بررسی قرار گیرد و قواعد، ضوابط و مقررات سنجیده، مفید و مؤثری در قوانین تدوین شود و شیوه‌های مؤثر و روش‌های کارآمدی در برابر بزهکاری کودکان در سنین مختلف ارائه شود.

۲- تعریف و ماهیت بلوغ

بلوغ در لغت به معنای «کامل شدن هر چیزی و رسیدن است» (انوری، ۱۳۸۱، ۲، ۱۰۲۱). در اصطلاح فقها منظور از بلوغ «رسیدن به حد نکاح است که از راه پیدایش منی در بدن و تحریک شهوت و میل به انجام جماع و آمدن آب جهنده، که مبدأ خلقت به مقتضای حکمت ربانی در انسان و غیرانسان است تا نوع انسان و حیوان باقی بماند، حاصل گردد.

پس بلوغ در این صورت، کمال طبیعی برای انسان محسوب می‌شود که نسل با آن باقی می‌ماند و عقل قوی و نیرومند می‌شود و بلوغ انتقال اطفال از کودکی در حد کمال و رسیدن به حد مردان و زنان

می‌باشد»^۱(نجفی، ۱۴۱۴، ۲۶، ۴). بلوغ آغاز تکالیف و بسیاری از حقوق و احکام شرعی نسبت به هر فرد مسلمان محسوب می‌شود.

اولین مسأله در ماهیت بلوغ این امر است که آیا بلوغ به معنی اصطلاحی همانند نماز و روزه یک حقیقت شرعی و امری تعبدی است که شارع مقدّس آن را وضع کرده و لایتغیر است یا یک موضوع تکوینی، طبیعی و عرفی است که ارتباطی به وضع و جعل شارع ندارد؟

برخی سن بلوغ را دارای جنبه‌ی تعبدی می‌دانند(مرادی، ۱۳۸۷، ۵۹) در حالی که حتّی صاحب جواهر نیز صراحتاً قائل به طبیعی بودن بلوغ است(نجفی، ۱۴۱۲، ۹، ۲۳۶). البته، این امر تنها به صاحب جواهر اختصاص ندارد به گونه‌ای که «غالب فقهای شیعه نیز بلوغ را به همان معنی بلوغ جنسی تلقی کرده‌اند که یک امر طبیعی است و از طریق علائم و امارات خارجی به حصول آن می‌توان پی برد»(توجهی، ۱۳۸۴، ۱، ۸۹).

این مسأله نزد فقها مسلم است که هر گاه حکمی از احکام دین بر حصول و واقعیت خارجی و طبیعی استوار باشد، باید آن موضوع طبیعی را ابتدا احراز نمود، سپس آن حکم را بر آن بار نمود بنابراین، «در مسأله بلوغ نیز که همانند طلوع یا غروب خورشید یا حلول ماه رمضان یک پدیده‌ی طبیعی و خارجی است، باید ابتدا بر اساس دلایل، امارات و طرق متعارف علمی و طبیعی آن را احراز کرد، آنگاه احکام مربوط به بلوغ را بر آن بار نمود»(رهامی، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

مسأله‌ی مهم دیگر درباره‌ی بلوغ و ماهیت آن، دفعی یا تدریجی بودن بلوغ است. لازمه‌ی پذیرش طبیعی بودن بلوغ، پذیرفتن نظریات علمی مبتنی بر طبیعت در مورد کیفیت بلوغ است. روان‌شناسان بلوغ را روندی تدریجی دانسته‌اند که حد فاصل خردسالی تا بزرگسالی است.

در این حال باید سن بلوغ، سنی باشد که تغییرات تدریجی کامل شده و بلوغ بطور کامل ظاهر شود. در شریعت اسلام نیز علما و فقها بر اساس ضابطه‌ی تمیز برای طفولیت، ادواری ذکر کرده‌اند:

الف) از ولادت تا هفت سالگی، طفل در این دوره «صبی غیرمتمیز» نامیده می‌شود. فقها معتقدند طفل در این مرحله مطلقاً مسؤولیت کیفری ندارد و قابل تعزیر یا تأدیب نیست.

۱- والاصول إلى حد النكاح بسبب تكون المنی فی البدن، و تحرك الشهوه و النزوع إلى الجماع، وانزال الماء الدافق الذی هو مبدأ خلق الانسان بمقتضى الحكمة الربانیة فیهِ وفی غیره من الحيوان لبقاء النوع، فهو حينئذ كمال طبيعى للانسان ببقی به النسل، وبقوى معه العقل، وهو حال انتقال الاطفال إلى حد الكمال والبلوغ مبالغ النساء والرجال».

ب) از هفت سالگی تا سن بلوغ، طفل در این دوره «صبی ممیز» نامیده می‌شود. البته در مورد سن بلوغ اختلاف وجود دارد. طفل در این مقطع زمانی مشمول تأدیب می‌شود. مفهوم طفل مراهق در فقه به پایان همین دوره‌ی سنی در فرایند بلوغ اشاره دارد. یعنی کودکی که در آستانه‌ی بلوغ قرار گرفته است.

ج) از سن بلوغ به بعد، در این حالت شخص دارای مسؤولیت تام کیفری است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸، ۲۴-۲۱). بنابراین، وجود همین مراحل در وقوع بلوغ در افراد خود بیانگر تدریجی بودن بلوغ می‌باشد. نکته‌ی دیگر درباره‌ی ماهیت بلوغ، عقلانی یا جسمانی بودن آن است. بلوغ عقلی را «رشد» گویند و غالباً بعد از بلوغ جسمانی اتفاق می‌افتد. رشد را حقوقدانان کمال نفسانی دانسته‌اند که دارنده‌ی آن می‌تواند نفع و ضرر «رشد مدنی» یا حسن و قبح «رشد جزائی» را تشخیص دهد و در این حالت چنین کسی با این توانایی را رشید می‌نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۶، ۳۳۴). مشهور فقها رشد را صرفاً در امور مالی شرط می‌دانند و در امور جزایی و برای تحقق مسؤولیت کیفری آن را دخیل نمی‌دانند، «در صورتی که رشد در مقابل سفه، به معنای عقل، توانایی فکری، تشخیص حسن و قبح اعمال است و بر امور کیفری و مدنی عمومیت دارد» (هاشمی، ۱۳۸۳، ۲۵۶).

بنابراین، با توجه به آیات و روایات و اقوال فقهی، به جهت عدم وجود دلیل محکم بر رد بلوغ تکوینی یا انطباق بلوغ تشریحی بر بلوغ تکوینی، نزدیک به صواب آن است که قائل به تکوینی، عقلی و تدریجی بودن بلوغ شد. پذیرش این امر به معنای آن است که مسأله‌ی بلوغ باید با استفاده از ابزارهای علمی و در دو حیطة‌ی رشد عقلی و جسمی برای افراد مختلف احراز شود.

۳- معیار بلوغ در مسؤولیت کیفری در متون اسلامی و کلام فقهای شیعه

۳-۱- ملاک مسؤولیت کیفری در قرآن

احکام اسلامی از منابع چهارگانه قرآن، سنت، عقل و اجماع استخراج می‌شود که قرآن، اساسی‌ترین منابع است؛ چون علاوه بر این که خود، منبع مستقل احکام است، اعتبار بعضی از منابع مزبور؛ مثل سنت نیز منوط به معارض نبودن با قرآن می‌باشد.

هر چند در قرآن کریم به طور مستقیم یا حتی غیرمستقیم از مسأله‌ی بلوغ در تحقق مسؤولیت کیفری سخنی به میان نیامده است و تنها درباره‌ی بلوغ بحث شده است، با این حال به دلیل یکی انگاشته شدن بلوغ و آغاز مرحله‌ی مسؤولیت کیفری در حقوق کیفری ایران و نظر مشهور فقها، در اینجا به بررسی

تنها معیار مذکور مسؤولیت در قرآن یعنی بلوغ پرداخته می‌شود. با دقت در واژه‌هایی که در قرآن کریم بیانگر بلوغ انسان است، معلوم می‌شود که بلوغ و رسیدن طفل به مرحله‌ی تکلیف (آنچنان که در باب ماهیت بلوغ آمد)، امری طبیعی، تکوینی و جنسی است که در فرهنگ قرآن از آن با تعبیری همچون «بلوغ حلم»، «بلوغ نکاح» و «بلوغ اشد» توصیف شده است. مثلاً در آیه‌ی ۵۹ از سوره‌ی مبارکه‌ی نور که بیان داشته است: «اذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا كما استأذن الذين من قبلهم كذلك بين الله لكم آياته و الله علیم حکیم»، به بلوغ حلم اشاره شده است. این در حالی است که در آیه‌ی ۶ سوره‌ی نساء بدین بیان «و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم» و آیه‌ی ۱۵۲ سوره‌ی انعام بدین تقریر «و لاتقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشد» به ترتیب به بلوغ نکاح و بلوغ اشد اشاره شده است. بنابراین، حتی از خود قرآن نیز معلوم می‌شود که بلوغ همیشه و همه جا در یک معنای کاملاً مشخص و از پیش معین، به کار گرفته نشده است و هر کجا به معنایی خاص است و دارای ملاک و معیار متمایز و قواعد و آثار متفاوت از مورد دیگر. ملاک و معیار اصلی عبور از دوره‌ی طفولیت و رسیدن به دوره‌ی بزرگسالی در قرآن کریم، احتلام و قدرت و توانایی جنسی و عمل زناشویی و تحقق بلوغ اشد (یعنی توانایی جنسی و فکری) معین شده است. بنابراین نمی‌توان برای بلوغ، سن خاصی را معین کرد؛ چرا که رسیدن به مراحل حلم، نکاح و اشد، از امور تکوینی به حساب می‌آید و تشخیص مسائل و امور تکوینی و طبیعی، عرف است، نه شرع. از این رو، تعیین سن خاص در امور تکوینی، خارج از وظیفه شارع است و از این جهت مشاهده می‌شود که در قرآن، هیچ سخنی از سن دختر و پسر به عنوان سن بلوغ به میان نیامده است (صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۸۱)، بلکه به جای آن، معیارهای مادی ارائه شده است. بنابراین، با توجه به آنچه از دقت در آیات قرآن فهمیده می‌شود، می‌توان گفت سن بلوغ و تکلیف و به دنبال آن، سن مسؤولیت کیفی از دیدگاه قرآن، زمان رسیدن پسر به حد احتلام و دختر به حد حیض است.

۳-۲- ملاک مسؤولیت کیفی در سنت

در اینجا به دلیل تفاوت در معیارهای ارائه شده توسط پیامبر اکرم «ص» و جانشینان بر حق ایشان، یعنی امامان دوازده‌گانه‌ی شیعه، طی دو قسمت مجزاً به بررسی روایات رسیده از ایشان درباره‌ی بلوغ کیفی و معیار(های) آن از این دو دیدگاه می‌پردازیم.

۳-۲-۱- ملاک مسؤولیت کیفری در روایات رسیده از پیامبر اکرم (ص)

درباره‌ی بلوغ و مسؤولیت کیفری کودکان در کلام رسول اکرم «ص» مطابقت و هماهنگی با آیات قرآن کریم در خصوص بلوغ، به خوبی قابل مشاهده است؛ زیرا در کلام معروف رسول خدا «ص» مشهور به حدیث رفع که فرموده‌اند: «رفع القلم عن ثلاثة: عن الصبی حتی یحتلم و عن المجنون حتی یفیک و عن النائم حتی یتیقظ» (حر عاملی، ۱۳۹۱، ۱، ۳۲۰) ملاحظه می‌شود که ملاک خروج از کودکی، وقوع احتلام در طفل است، و تا رسیدن به این حالت، کودکان، مرفوع القلم هستند؛ یعنی در برابر اعمال خویش، تکلیف ندارند و در نتیجه، از مسؤولیت کیفری نیز معاف می‌باشند. رسول خدا «ص» در حدیثی دیگر بدین مضمون «یا علی، لایثم بعد احتلام» (حر عاملی، منبع پیشین، ۳۱۵) خطاب به حضرت علی (ع) پایان «یثم» یعنی کودکی را، تحقق احتلام دانسته‌اند و به محض این که طفل، محتلم شد دیگر کودک محسوب نمی‌شود. بنابراین، در کلام پیامبر اکرم «ص» احتلام به عنوان ملاک اصلی رسیدن به حد بلوغ معین شده است و سخنی از سن برای تحقق بلوغ، به میان نیامده است. در کلام وحی و بیان رسول اکرم «ص» درباره‌ی تحقق حد بلوغ و خروج کودکان از مرحله‌ی کودکی، معیار واحدی ارائه شده است و آن، احتلام در پسران و حیض در دختران می‌باشد.

۳-۲-۲- ملاک مسؤولیت کیفری در احادیث امامان معصوم (ع)

روایات وارده از امامان معصوم (ع) در خصوص بلوغ و مسؤولیت کیفری کودکان و معیارهای ارائه شده را می‌توان به طور کلی به سه دسته تقسیم نمود که ذیلاً به بررسی این روایات و معیارهای به دست آمده از آنها می‌پردازیم.

۳-۲-۲-۱- روایاتی که تنها به ذکر سن در تحقق بلوغ پرداخته‌اند

در این دسته از روایات ائمه‌ی معصوم شیعه (ع) فقط از سن به عنوان علامت بلوغ اشاره شده و از سایر نشانه‌ها ذکری به میان نیامده است. این امر شاید به این دلیل باشد که از امامان شیعه (ع) درباره‌ی مسأله‌ی بلوغ و زمان آغاز تکلیف و مسؤولیت کیفری کودکان، سؤال‌های زیادی می‌شده است و ائمه معصوم (ع) مورد مراجعه قرار می‌گرفته‌اند و آنان گاهی با بیان نشانه‌های طبیعی و تکوینی (احتلام و حیض)، رسیدن به حد بلوغ را بیان می‌کردند و در مواردی، با ذکر سن خاص، از باب تعیین مصداق، پاسخ

می‌دادند و در مواردی، هم علایم طبیعی (احتلام و حیض) را بیان می‌فرموده‌اند و هم سن مشخصی را ذکر می‌کردند. بنابراین، تعیین سن توسط امامان (ع) بیانگر این است که در زمان صدور روایات، چون غالب دختران در فاصله سنی نه تا سیزده سالگی به حد بلوغ جنسی (حیض) می‌رسیدند و پسران نیز نوعاً در سنین سیزده تا پانزده سالگی محتلم می‌شدند، بدین ترتیب ائمه (ع) در مواردی به عنوان تعیین مصداق، رسیدن به حد بلوغ را با سنینی از قبیل: نه، سیزده، چهارده و یا پانزده سالگی بیان می‌فرمودند، و الا این سنین، به خودی خود، موضوعیت ندارد. در اینجا به برخی از این دسته از روایات که صرفاً از سنی مشخص به عنوان ملاک بلوغ و خروج از دوره‌ی طفولیت یاد شده است، می‌پردازیم: روایت اول، روایت ابی حمزه ثمالی است بدین قرار که: از امام محمدباقر (ع) پرسیدم: چه وقت بر کودکان احکام دینی اجرا می‌گردد؟ فرمودند: «در سن سیزده و چهارده سالگی». پس عرض کردم: اگر در آن سن محتلم نشده باشند چه؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: «در این سن احکام بر آنان جاری می‌شود، اگرچه محتلم نگردند» (حر عاملی، ۱۳۹۱، ۱۳، ۴۳۲). روایت دوم، صحیح‌ه حمزه بن حمران بدین نقل می‌باشد: از امام محمدباقر (ع) پرسیدم: چه موقع بر پسر، همه حدود الهی واجب می‌گردد و به سود و زیان او حکم شده، مؤاخذه می‌شود؟ امام (ع) فرمودند: «وقتی که از یتیمی و کودکی خارج شده، بالغ شود و بر ظهارش مو درآورد.» گفتم: آیا برای آن، حدی هست که با آن شناخته شود؟ امام (ع) فرمود: «وقتی که محتلم شود و به سن پانزده سالگی برسد یا موی بر زهار او برآید، حدود الهی له و علیه او اقامه و جاری می‌شود و به سود و زیانش حکم می‌شود.» گفتم: چه موقع همه حدود الهی بر دختر واجب می‌شود؟ امام فرمود: «دختر مانند پسر نیست؛ زیرا دختر وقتی که شوهر کند و دخول با او صورت گیرد و نه سال داشته باشد، کودکی او از بین می‌رود... و حدود به طور کامل به نفع و ضرر او جاری می‌شود...»^۲ (همان، ۱، ۳۰).

در روایتی دیگر از حضرت امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که: «معیار بلوغ زن، نه سالگی است» (همان، ۲۰، ۱۰۴).

۱- عن ابی حمزه الثمالی، عن ابی جعفر (ع) قال: قلت له: فی کم تجری الاحکام علی الصبیان؟ قال: «فی ثلاث عشره و اربع عشره.» قلت: فانه لم یحتلم فیها؟ قال: «فان الاحکام تجری علیه و ان کان لم یحتلم.»

۲- عن حمران قال: سألت ابا جعفر (ع): متى يجب على الغلام أن يؤخذ بالحدود التامه و یقام علیه و یؤخذ بها؟ قال: «إذا خرج عنه الیتیم و أدرك.» قلت: فلذلك حدّ يعرف به؟ فقال: «... إذا احتلم أو بلغ خمس عشره سنه أو أشعر أو أنبت قبل ذلك أقيمت علیه الحدود التامه و أخذ بها و أخذت له.» قلت: فالجاریه متى تجب علیها الحدود التامه و تأخذ بها و یؤخذ لها؟ قال: «إن الجاریه لیست مثل الغلام. إن الجاریه إذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنین ذهب عنها الیتیم و دفع إليها مالها و جاز أمرها فی الشراء و البیع و أقيمت علیها الحدود التامه و أخذ لها و علیها.»

۳-۳- روایاتی که به بلوغ جنسی توجه داشته‌اند

منظور روایاتی است که، احتلام در پسران و حیض در دختران را نشانه‌ی بلوغ کیفری می‌دانند و هیچ اشاره‌ای به سن برای تحقق بلوغ کیفری ندارد و در واقع بلوغ جنسی را تنها نشانه‌ی تحقق بلوغ کیفری و مسؤولیت کیفری دانسته‌اند، که در اینجا به اختصار تعدادی از این روایات مورد بررسی قرار می‌گیرند:

اولین روایت، صحیح‌ه هشام است: امام صادق (ع) فرمود: «کودکی کودک با احتلام که همان اشد اوست، پایان می‌پذیرد و اگر محتلم شد و رشد او احراز نشد، سفیه یا ضعیف بود و ولی او باید مالش را در اختیار او قرار ندهد» (همان، ۱۳، ۱۴۱).^۱ روایت دیگر صحیح‌ه علی بن جعفر بدین مضمون است: «از موسی بن جعفر (ع) پرسیدم: کودک در چه زمانی یتیم نیست؟ فرمود: وقتی که محتلم گردد و به داد و ستد آشنا شود» (همان، ۱، ۳۱).^۲ همچنین پیامبر «ص» در وصیت به علی (ع) فرموده‌اند: «ای علی، بعد از رسیدن به حد احتلام و بلوغ جنسی، یتیمی (کودکی) نیست» (همان، ۱، ۳۱۵).^۳

با دقت در اینگونه روایات، به این نتیجه می‌رسیم که احتلام و قاعدگی، به عنوان دو امر تکوینی در تحقق بلوغ و سپری شدن دوره‌ی یتیم و کودکی موضوعیت دارد. با ملاحظه‌ی نص روایات مذکور، مشاهده می‌شود که ملاک اصلی در تحقق بلوغ و رسیدن به حد مردانگی و زنانگی، صرفاً و فقط رسیدن به حالت احتلام و حیض است.

۳-۴- روایاتی که توأماً به سن خاص و به بلوغ جنسی توجه داشته‌اند

روایات دسته‌ی سوم، روایاتی هستند که سن را در کنار قاعدگی در دختران و احتلام در پسران بیان کرده است و به هر دو پدیده اشاره داشته‌اند.

در برخی روایات، سن خاص ذکر شده است؛ چون، در این سن خاص، دختران حیض می‌شوند و پسران به حالت احتلام می‌رسند؛ یعنی از نظر این روایات، سن بما هو، موضوعیت ندارد، ولی اگر سنی در این روایات تعیین شده است، به خاطر تحقق معیار بلوغ (حیض و احتلام) می‌باشد. بنابراین سن خاص مورد نظر، موضوعیت ندارد، بلکه طریقی برای تحقق معیار بلوغ است.

۱- «نقطع یتیم الیتیم بالاحتلام و هو اشد و ان احتلم و لم یؤنس منه اشد و کان سفیهاً او ضعیفاً فلیمسک عنه ولیه ماله».

۲- «سألته عن الیتیم متى ینقطع یتمه؟ قال: اذا احتلم و عرف الاخذ و العطاء».

۳- «یا علی، لا یتیم بعد احتلام».

بنابراین، با دقت در اشتراط و تعلیل موجود در متن این روایات، این نتیجه را می‌توان گرفت که سن، موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد؛ بدین ترتیب مشاهده می‌شود که امام (ع) در موثقه عبدالله بن سنان (همان، ۱۳، ۴۳۱)^۱، دختر نه ساله را بدین خاطر در برابر اعمال خویش مسؤول می‌داند که دختران، معمولاً در این سن حائض می‌گردند.

همچنین در موثقه عمار ساباطی (همان، ۱، ۴۵)^۲ ملاحظه می‌شود که امام علی (ع) وقتی پسر و دختر را در سیزده سالگی، موظف به انجام تکالیف و واجبات و در برابر اعمال خویش، مسؤول و مکلف می‌داند، حلم مذکور را مشروط به این می‌داند که پسر، قبل از سن سیزده سالگی به احتلام نرسیده و دختر، حیض نشده باشد زیرا، در صورت محتلم‌شدن پسر و حیاض‌گردیدن دختر، بلوغ تحقق یافته و دیگر نیازی به سن بلوغ نیست.

پس، معیار و میزان برای پیدایش بلوغ، احتلام و حیض است، نه پانزده یا نه سالگی، و ذکر سن در روایات، اماره‌ی غالبه برای تحقق احتلام و حیض و یا مصداقی از مصادیق حد بلوغ (احتلام و حیض) است.

با بررسی روایات سه دسته از روایات مذکور، به نظر می‌رسد چون تکلیف، خطاب است و خطاب، متوجه کسی است که دارای شرایط توجه خطاب باشد، از این رو افراد نابالغ به علت این که مورد خطاب قرار نمی‌گیرند، فاقد تکلیف و مسؤولیت کیفری هستند اما، پس از این که کودکان به حد بلوغ جنسی برسند، از این جهت که از جرگه‌ی کودکان خارج شده‌اند، می‌توانند مورد خطاب واقع شوند.

لیکن به نظر می‌رسد که تحقق بلوغ جنسی، به تنهایی نمی‌تواند شرط کافی برای وجود مسؤولیت کیفری (گرچه شرط لازم است) باشد؛ زیرا افرادی که بالغ هستند، اگر به رشد کیفری نرسیده باشند و قادر بر تشخیص حُسن و قبح اعمال خویش نباشد، شایسته مؤاخذه و مجازات نخواهد بود. پس، با توجه به این که وجود ادراک (رشد فکری) یکی از عناصر اساسی تحقق مسؤولیت کیفری است، استنتاج و استنباط از مجموع ادله، این است که سن مسؤولیت کیفری، زمانی است که فرد از نظر جسمانی به حد بلوغ جنسی و

۱- «عن ابی‌عبدالله (ع) قال: «إذا بلغ الغلام ثلاث عشرة سنة كتب له الحسنه و كتبت السيئه و عوقب، و إذا بلغت الجارية تسع سنين فكذلك و ذلك أنّها تحيض لتسع سنين».

۲- «عن عمار الساباطی، عن ابی‌عبدالله (ع) قال: سألته عن الغلام متى تجب الصلاة؟ قال: «إذا أتى عليه ثلاث عشرة سنة، فان احتلم قبل ذلك فقد وجبت عليه الصلاة و جرى عليه القلم، و جاریه مثل ذلك ان أتى لها ثلاث عشرة سنة أو حاضت قبل ذلك، فقد وجبت عليها الصلاة و جرى عليها القلم».

از لحاظ عقلی و فکری، به رشد کیفی (تمییز حسن و قبح) رسیده باشد.

۴- معیار بلوغ کیفی در آراء فقهای امامیه

نظرات فقها به عنوان کارشناسان اسلامی و کسانی که مجوز استفاده از منابع احکام اسلامی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) را به علت در اختیار داشتن ابزارهای استفاده از آن منابع (علوم حوزوی) دارند، بسیار مهم و لازم‌الاتباع برای پیروان دین اسلام است، به همین دلیل در این نوشتار به اختصار نظرات مشهور و مخالف مشهور فقها را درباره‌ی موضوع معیار بلوغ کیفی، بررسی می‌کنیم.

۴-۱- قول مشهور فقهای امامیه

مشهور فقهای امامیه، معیار و بلوغ را در تحقق ملاک مسؤلیت کیفی برای پسران صرفاً سن پانزده سالگی کامل قمری و برای دختران نیز فقط سن نه سالگی تمام قمری می‌دانند، یعنی صرفاً معیار سن را در تعیین تحقق بلوغ کیفی دخیل دانسته‌اند و سن را تنها معیار بلوغ کیفی هم در پسران و هم در دختران می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲، ۵۳۴؛ نجفی، ۱۶ و امام خمینی، ۱۳۹۰، ۲، ۱۳).

دلیل اصلی نظر مشهور فقها درباره‌ی تعیین سنی کاملاً مشخص و منجز به عنوان تنها ملاک برای تحقق شرط بلوغ در مسؤلیت کیفی، روایت حمزه بن حرمان است که قبلاً به آن اشاره شد (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۲، ۵۱).

بررسی سند روایت حمزه بن حرمان نشان می‌دهد که احمد بن محمد بن عیسی القسری ضعیف است. عبدالعزیز العبدی نیز ضعیف است. حمزه بن حرمان نیز که در سند حدیث حرمان قرار دارد، توسط احدی از علمای رجال، تعدیل یا توثیق نشده است (خوئی، ۱۴۳۱، ۶، ۲۶۶). از این رو، فقط شهید ثانی روایت را صحیح دانسته است.

همچنین بایستی به این نکته توجه شود که مدلول روایت مورد بحث و روایت ابی حمزه ثمالی متفاوت می‌باشد زیرا اولی سن بلوغ را ۱۵ و ۹ سال و دیگری این سن را ۱۳ و ۱۴ سالگی معین نموده است. روایت ابی حمزه مؤید نظر مشهور فقهای امامیه نیست. البته عدم تعیین و تردید بین ۱۳ و ۱۴ سالگی

۱- «کذا يعلم البلوغ شرعاً ان لم یکن عرفاً بالسن: وهو بلوغ خمس عشر سنه للذکر علی المشهور بنی الاصحاب فی المقام شهره عظیمه کادت تکون إجماعاً».

توسط امام، خود مؤید این مطلب است که بلوغ فاقد سنی تشریحی و لایتغیر می‌باشد والا امام (ع) مشخصاً در همان روایت ابی حمزه ثمالی سنی را معین می‌نمودند.

۴-۲-۲- احوال مخالف نظریه‌ی مشهور فقها

در برابر نظر مشهور فقهای امامیه، آرای مخالفی نیز وجود دارد که اگرچه با هم تفاوت‌هایی دارند، ولی از حیث مخالف بودن با قول مشهور فقها با هم موافقتند.

اقوال مخالف مشهور را به نوبه‌ی خود می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۴-۲-۱- تعیین مراتب برای بلوغ سنی

فیض کاشانی با توجه به روایاتی که در باب روزه وارد شده یا اخباری که در ابواب مختلف احکام رسیده است، برای تکالیف مختلف، مراتبی را در نظر گرفته و سنین خاصی را برای هر تکلیف معین کرده‌اند که می‌توان به نظرات فیض کاشانی «رحمه الله علیه» اشاره کرد. فیض کاشانی در این باره می‌فرماید:

«جمع بین روایات ایجاب می‌کند که بلوغ سنی، مراتب مختلفی نسبت به تکالیف مختلف داشته باشد. همان طور که از احادیث روزه به دست می‌آید، بر دختر، قبل از پایان سیزده سالگی، روزه واجب نیست، مگر این که قبل از این سن، حیض شود. از روایات حدود [حر عاملی، ۱۳۹۱، ۱، ۱۳، ۴۵ و ۴۳۱] نیز استفاده می‌گردد که در نه سالگی، حد بر دختران جاری می‌شود و روایات دیگری در باب وصیت و عتق، دلالت دارد که از کودک ده ساله، این قراردادها صحیح است» (فیض کاشانی، بی‌تا، ۱۴).

۴-۲-۲- معتقدین به بلوغ جنسی تکوینی

گروه دیگری از فقهای امامیه، با توجه به آیات و روایاتی که احتلام و حیض را ملاک بلوغ دانسته‌اند و تعارض روایات مورد استناد مشهور فقها با سایر روایات و در نظر گرفتن مقتضای اصول عملیه؛ مانند اصل براءت و استصحاب و با توجه به واقعیات خارجی و نظر کارشناسان علوم طبیعی، معتقدند که پدیده بلوغ، یک امر تکوینی است و مراد از بلوغ در اسلام، بلوغ جنسی بوده و علامت و نشانه‌ی قاطع آن در پسر، رسیدن به حد احتلام و در دختر، دیدن خون حیض است.

از جمله قائلان به نظریه‌ی فوق، آیه الله محمد‌هادی معرفت، آیه الله مرعشی، میر سید علی طباطبایی، علامه حلی و مرحوم نراقی هستند که به بیانات بعضی از ایشان اشاره می‌شود:

آیه الله معرفت در این مورد آورده است که: «بلوغ، یک امر طبیعی است که نقش شارع مقدس، بیان امارات و علائم متداول آن است و تعبد شرعی در چنین زمینه‌های طبیعی و دیگر موضوعات شرعی به جز در باب عبادات، که حکماً و موضوعاً تعبد شرعی در آن حاکم است، در کار نیست. بنابراین در ابواب فقهی غیرعبادی، کار شارع، بیان احکام وضعی یا تکلیفی در موضوعات خارجیه است، مگر آن که قید یا شرطی را اعتبار کند که در ترب حکم شرعی، دخالت دارد» (معرفت، ۱۳۷۸: ۱۷۰).

همچنین علامه حلی نیز درباره‌ی معیار بلوغ گفته است: «معیار کودک بودن دختران، سن کمتر از نه سال است زیرا، دختر در کمتر از نه سال، خون حیض نمی‌بیند و دیده نشده که دختری قبل از نه سالگی، خون ببیند؛ بدین جهت که خداوند، خون حیض را آفریده تا غذای جنین باشد. پس حکمت در آفرینش خون حیض، تربیت و نمو جنین در رحم زنان است و دختران، قبل از نه سالگی، شایستگی بارداری ندارند. بنابراین خون حیض در آنان آفریده نمی‌شود؛ زیرا فاقد حکمت است. همانند منی در پسران که حکمت آفرینش آن در پسران، همگون حکمت آفرینش خون حیض در دختران است که آن مایه‌ی تکوین جنین است و این (خون حیض)، غذای موجب رشد و نمو جنین، و هر یک از این دو، در حالت صغر وجود ندارد. از این رو، هر یک، دلیل و نشانه‌ی بلوغ می‌باشد و پایین‌ترین سنی که دختران ممکن است خون ببینند، نه سالگی است. پس اول سن حیض، نه سال است و بدین ترتیب احتمال بلوغ دختران در این سن مطرح گردیده است» (علامه حلی، ۱۳۸۷، ۲، ۲۶۹-۲۷۰).

میرسیدعلی طباطبایی (صاحب ریاض) نیز در این باره گفته است: «خون حیض، چیز شناخته شده‌ای است که دیگر ملل و طوایف مردم و نیز اطباء از آن به خوبی اطلاع دارند و چیزی نیست که بر بیان شارع متوقف باشد، بلکه همانند دیگر پدیده‌های طبیعی در بدن انسان؛ مانند بول، منی و غیره که موضوع احکام شرعی قرار گرفته در شناخت آن‌ها به بیان شارع نیازی نیست، بلکه هر گاه تحقق و شناسایی گردید، احکام مربوط، بر آن مترتب می‌گردد» (طباطبایی، ۱۴۱۲، ۱، ۳۳۰).

به نظر می‌رسد شیخ طوسی هم بر این عقیده است زیرا در المبسوط فرموده است: «بلوغ در واجب شدن عبادات شرعی شرط است و ملاک آن نیز احتلام در پسران و حائض شدن در دختران می‌باشد» (شیخ

^۱ - «واما البلوغ فهو شرط فی وجوب العبادات الشرعیه، وحده الاحتلام فی الرجال والحیض فی النساء».

طوسی، بی‌تا، ۱، ۲۶۶).

۵- معیار مسؤلیت کیفری در حقوق ایران

منظور از سن مسؤلیت کیفری، سنی است که اطفال تا قبل از رسیدن به آن سن، از مسؤلیت کیفری مبری بوده و نمی‌توان با آن برخورد جزایی نمود (آشوری، ۱۳۸۰، ۱۷) به‌عنوان مثال در قانون مجازات اسلامی که سن مسؤلیت کیفری را با توجه به قانون مدنی ۹ و ۱۵ سال تمام قمری برای دختر و پسر قرار داده است، ارتکاب جرم تا قبل از این سنین، طفل را در معرض مجازات قرار نداده و به عبارتی طفل تا قبل از رسیدن به این سنین فاقد مسؤلیت کیفری شناخته می‌شود. این سن در تایلد، سوییس و کویت و چند کشور دیگر ۷ سال و در زالاندنو، سیرالئون و انگلستان ۱۰ سال در آلمان و فنلاند به ترتیب ۱۴ و ۱۵ سال می‌باشد با این تفاوت که این سن تنها سن مسؤلیت کیفری بوده و سن بلوغ با آن متفاوت می‌باشد (حجتی، ۱۳۸۰: ۲۰).

منظور از سن بلوغ کیفری، سنی است که نوجوان پس از رسیدن به آن معمولاً مشمول مقررات کیفری بزرگسالان خواهد بود (آشوری، ۱۳۸۰، ۱۸) و همچون سایر بزرگسال جامعه در قبال کلیه‌ی اعمال خلاف قانون خویش مسؤلیت تام کیفری داشته و تفاوتی با آنان نخواهد داشت و همانند ایشان مؤاخذه و مجازات می‌شود.

البته در قوانین و مقررات ایران این دو مقوله، یعنی سن مسؤلیت کیفری و سن بلوغ کیفری، یکسان انگاشته شده و طفلی که به سن ۹ یا ۱۵ سالگی رسیده بلافاصله از فردای روزی که وارد این سنین می‌شود دارای مسؤلیت تام کیفری تلقی شده و واکنش اجتماعی نسبت به او همچون سایر افراد بزرگسال جامعه خواهد بود. به عبارتی دیگر در کشور ما سن مسؤلیت کیفری و سن بلوغ کیفری واحد بوده و مرحله‌ی بینابینی میان سن مسؤلیت کیفری و سن بلوغ کیفری که در طول آن طفل یا کودک بزهکار تحت رژیم خاص جزایی قابل تعقیب و محاکمه باشد وجود ندارد و کودک بلافاصله از ۹ تا ۱۵ سالگی وارد سن بلوغ کیفری شده و مانند بزرگسالان با وی برخورد خواهد شد.

هر چند در سال‌های گذشته اقداماتی در جهت تغییر این امر صورت گرفته است ولی این اقدامات پاسخگو و کافی نخواهد بود. به عنوان مثال به موجب تبصره‌ی ماده‌ی ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ «به کلیه‌ی جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال

تمام در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود.» که این امر تأثیری بر مسؤولیت کیفری طفل نداشته و در نحوه رسیدگی و اعمال مجازات، بالاخره همانند بزرگسالان با وی رفتار خواهد شد.

به نظر می‌رسد اولین و ساده‌ترین ملاکی را که می‌توان از آن برای تعیین بلوغ مسؤولیت کیفری استفاده نمود، عامل سن باشد. این مسأله از گذشته‌های دور مورد توجه ملل مختلف قرار گرفته و بنابراین در قانونگذاری‌های مختلف سعی بر آن گردیده که با تعیین یک محدوده‌ی سنی خاص، میزان مسؤولیت اطفال و نوجوانان را در قبال اعمال معارض قانون آنان مشخص نماید.

عنصر سن تا حدی مورد توجه بوده است که حتی در حقوق روم قدیم، سن اطفال و میزان مسؤولیت آنان در ارتکاب جرایم مورد توجه قرار گرفته است و در قوانین کیفری، مجازات اطفال بزهکار خفیف‌تر از مجازات بزرگسالان پیش‌بینی شده است. در این قوانین تشخیص قوه‌ی ممیزه با توجه به سن به قرار زیر تعیین گردیده بود:

۱- کودکان کمتر از ۷ سال اعم از دختر و پسر، غیرمسؤول اعلام و در صورت ایجاد ضرر و زیان، پدر ملزم به جبران خسارت بود.

۲- کودک غیرممیز و غیربالغ: ۷ تا ۹ سال برای دختران و ۷ تا ۱۰ سال برای پسران.

۳- کودک ممیز غیربالغ: ۹ تا ۱۳ سال برای دختران و ۱۰ تا ۱۴ سال برای پسران که برای این دسته، مسؤولیت کیفری و مدنی مقرر گردیده بود (شامبیانی، ۱۳۷۹، ۲۶-۱۷).

در قرن سیزدهم میلادی، سن لویی فرمان داد که اطفال تا ده سال غیرمسؤول اعلام و مجازات اطفال بزهکار تا ۱۴ سال به صورت پرداخت تاوان و تنبیه و شلاق تعیین شود. همچنین قانون کار کارولین که در سال ۱۵۳۰ به دستور (شارل‌کن) پادشاه اسپانیا و امپراتور اتریش تدوین شد، اطفال تا ۱۴ سال را غیرمسؤول اعلام و مجازات اطفال بزهکار را جریمه و شلاق و نگهداری در مؤسسات تربیتی با سیستم انفرادی تعیین نمود (همان، ۲۸).

در هر حال چیزی که تعیین سن خاصی را برای مسؤل شناختن اطفال در قبال اعمال خلاف قانون تقویت می‌نماید، مسأله‌ی تشخیص جزایی است، به این معنی که آیا طفل دانسته، مرتکب نقض قانون جزا گردیده و یا ندانسته؟

با توجه به این امر می‌توان دریافت که کلیه‌ی امتیازات و تبعیضاتی که برای اطفال و نوجوانان بزهکار وجود دارد، بدین جهت است که طفل نفهمیده و از روی سادگی و جهالت مرتکب فعل خلاف قانون

می‌گردد و طبعاً در همین راستا مسأله‌ی تشخیص جزایی، مسأله‌ی مهم دیگری را به ذهن متبلور می‌نماید که همان سن تشخیص جزایی است، یعنی سنی که حد رشد و بلوغ جزایی شناخته شود و پس از آن فرض بر این است که هر فعل ناقض قانون، دانسته (با علم) و با علم به ممنوع بودن، ارتکاب یافته است.

در حقوق کیفری ایران نیز برای بلوغ کیفری و بار کردن مسؤلیت خطیر کیفری بر افراد، تنها ملاک ارائه شده، بر اساس استنباط از مواد قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، صرفاً سنی می‌باشد که به عنوان سن بلوغ (جنسی) محسوب شده است، در واقع سن اندکی که ممکن است اطفال کمی در آن سن و سال شرایط بلوغ جنسی را حائز باشند، به عنوان تنها ملاک مسؤلیت کیفری، که در حقوق ایران مترادف با بلوغ کیفری است، معرفی شده است. بنابراین، به موجب تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۴۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۱۹ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، طفل چنین تعریف شده است «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد». در قانون مجازات اسلامی نیز حد بلوغ شرعی مشخص نشده است (نوربها، ۱۳۸۳، ۵۳) و تنها در قانون مدنی ایران است که از بلوغ شرعی معیاری به دست داده است پس، برای تعیین حد بلوغ باید به قانون مدنی مراجعه کرد. در تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ آمده است «سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است».

بنابراین، در حقوق فعلی ایران سن بلوغ جنسی در ۹ و ۱۵ سالگی تمام قمری، که نظر مشهور فقهای امامیه است، به عنوان تنها ملاک مسؤلیت کیفری نیز شناخته شده است و فرد دارای سن ۱۵ یا ۹ سال تمام قمری همانند افراد بزرگسال مورد بازخواست دستگاه عدالت کیفری قرار می‌گیرد و با او برخوردی مشابه همان برخوردی که با بزرگسالان می‌شود، می‌کنند.

این در حالی است که نویسندگان بر این دیدگاه به درستی ایراد گرفته‌اند و گفته‌اند: «در حقیقت بلوغ دوران تکامل فیزیولوژیک در حیات آدمی است که به موازات رشد سریع ظاهری اندام، زمینه‌ی توانایی و استعداد اعضای تناسلی برای انجام اعمال جنسی فراهم شود» (عبادی، ۱۳۷۵، ۱، ۱۴۸).

۶- نتیجه

از توجه به بیانات فقها و همچنین روایاتی مانند دو صحیحی از عبدالله بن سنان و موثقه عمار ساباطی و روایات ابی‌بصیر از امام صادق (ع) و با اشاره به آیه‌ی ۱۵۲ سوره‌ی انعام و آیه‌ی ۶ سوره‌ی نساء، که به

ترتیب به بلوغ اشد و بلوغ نکاح اشاره دارند، می‌توان به این نتیجه رسید که معیار اصلی برای رسیدن به بلوغ جنسی در تحقق بلوغ کیفی و سن مسؤلیت کیفی در پسران، احتلام و در دختران، دیدن خون حیض است و سایر علایم و خصوصاً سنین مختلفی که در روایات مشخص شده‌اند صرفاً نشانه‌هایی است که طریقیّت داشته و فاقد موضوعیّت ولی در هر حال باید بلوغ را امری تکوینی دانست، نه موضوعی صرفاً تشریحی. البته، تعیین سنی که نوعاً دختران در آن، خون حیض می‌بینند و پسران محتلم می‌شوند و از لحاظ جنسی به بلوغ می‌رسند از سوی قانون‌گذار ضروری است اما نه به عنوان امری لایتنجیر بلکه به عنوان ملاکی برای تشخیص تحقق شرایط جسمانی و عقلانی بلوغ که در مسؤلیت کیفی مؤثر است. بدین ترتیب، سن برای مسؤلیت داشتن، موضوعیّت ندارد، بلکه طریقیّت دارد به سوی تشخیص امارات بلوغ بدین ترتیب که با انجام آزمایش‌های طبی به تشخیص نشانه‌های بلوغ در فرد دارای سن معین شده اقدام می‌شود و معمولاً در سنین مشخص شده شروط اصلی تحقق بلوغ و مسؤلیت کیفی (احتلام و حیض) رخ می‌دهد هر چند که در ادوار و اقوام و ملل مختلف مسلماً این سن یکسان نمی‌باشد و به همین دلیل است که این سنین (۹ و ۱۵ سال تمام قمری) موضوعیّت در تحقق بلوغ و مسؤلیت کیفی ندارد. البته در قانون مجازات اسلامی مصوّب سال ۱۳۷۰، با توجّه به نظر مشهور فقهای امامیه، حدود مسؤلیت کیفی کودکان تدوین شده است و ملاک سن بلوغ را برای بار کردن مسؤلیت کیفی به تمامه، کافی دانسته شده است. البته این تفسیر از آیات قرآن و جمیع روایات وارده درباره‌ی بلوغ صحیح به نظر نمی‌رسد و آنچنان که ذکر شد سنین مختلف در روایات خود مؤید عدم موضوعیّت سن در تحقق بلوغ و مسؤلیت کیفی دارد. در قانون مذکور، به سختی و با مراجعه و ضمیمه کردن تبصره‌ی یک ماده‌ی ۱۲۱۰ قانون مدنی، می‌توان به این نتیجه رسید که کودکان، قبل از بلوغ شرعی؛ یعنی پسر، قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام قمری و دختر، قبل از رسیدن به سن نه سال تمام قمری، مبرا از مسؤلیت کیفی هستند و زمانی که پسر به پانزده سال تمام قمری و دختر به نه سال تمام قمری رسید، به بلوغ شرعی رسیده است و دارای مسؤلیت تام کیفی هستند.

فهرست منابع

۱. آشوری، محمّد، ۱۳۸۰، خلاصه سخنرانی‌های همایش حقوق کودک، تهران.
۲. انوری، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، جلد ۱، نشر سخن، تهران، چاپ اول.

۳. توجهی، عبدالعلی، ۱۳۸۴، سن مسؤولیت کیفری دختران، بازپژوهی حقوق زن، (ناصر قربان‌نیا و همکاران)، جلد ۱، انتشارات روز نو، تهران، چاپ اول.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۵۶، ترمینولوژی حقوق، انتشارات ابن سینا، تهران.
۵. حجتی، سیدمهدی، ۱۳۸۰، تحوّل واکنش اجتماعی در قبال بزهکاری اطفال، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، شماره ۳۵.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۹۱، وسائل الشیعه، جلد ۱، ۱۳ و ۲۰، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۷. حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۶، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، جلد ۲، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد.
۸. حلّی، محمد بن الحسن (فخرالمحققین)، ۱۳۸۷، ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد، جلد ۲، چاپخانه علمیه، قم.
۹. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، جلد ۶، بی‌نا، بی‌جا.
۱۰. رهامی، محسن، ۱۳۸۱، رشد جزائی، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۸.
۱۱. شامبیانی، هوشنگ، ۱۳۷۹، بزهکاری اطفال و نوجوانان، انتشارات ژوبین، تهران، چاپ اول.
۱۲. صفائی، سیدحسین و قاسم زاده، سیدمرتضی، ۱۳۸۰، حقوق مدنی: اشخاص و محجورین، انتشارات سمت، تهران، چاپ ششم.
۱۳. طباطبایی، سیدمیرعلی، ۱۴۱۲، ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالدلائل، جلد ۱، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
۱۴. عبادی، شیرین، حقوق کودک، ۱۳۷۵، جلد ۱: نگاهی به مسائل حقوقی کودکان در ایران، انتشارات کانون، تهران، چاپ چهارم.
۱۵. حسن بن یوسف (علامه حلّی)، ۱۴۲۰، تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه، جلد ۲، قم.
۱۶. فیض کاشانی، محمدحسن، بی‌تا، مفاتیح الشرایع، جلد ۱، تحقیق سیدمهدی رجایی، مجمع الذخایر الاسلامیه.
۱۷. محمد بن حسن (شیخ طوسی)، ۱۳۸۷، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد ۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۸. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۸، بلوغ دختران، مجله کتاب نقد، شماره ۱۲.

۱۹. مرادی، عذرا، ۱۳۸۷، بررسی شرط رشد در مسؤولیت کیفری، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت، شماره ۵۳.

۲۰. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۹۰، تحریر الوسیله، جلد ۲، نشر آداب، نجف.

۲۱. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، ۱۳۸۸، بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره‌مندی از حقوق مربوطه حقوق کودک، مجموعه مقالات حقوق کودک، به اهتمام کارگروه حقوق کودک کرسی حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی، انتشارات سنا، تهران، چاپ اول.

۲۲. نجفی، محمدحسن، ۱۴۱۲، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۹، مؤسسه المرتضی العالمیه، بیروت،

۲۳. نجفی، محمدحسن، ۱۴۱۲، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۲۶، مؤسسه المرتضی العالمیه، بیروت،

۲۴. نوربها، رضا، ۱۳۸۳، مسؤولیت جزایی اطفال و مجانین در قانون مجازات اسلامی، نگاهی به قانون مجازات اسلامی، نشر میزان، تهران، چاپ دوم.

Archive of SID